دکتر سید موسی صمیمی

می سال ۲۰۱۸

پرخاشگری دینی

- در گستره ای امپراتوری اعراب -

نظر گذرا به تاریخ فراز و فرود امپراتوری عرب

- از ظهور پیامبر اسلام تا جنبش "بهار عربی" –

۱. پیش گفتار: "امپراتوری معاصر" در تضاد با ساختار "دولت-ملت"

۲. اوج و زوال امپراتوری های ساسانی و بیزانس: دو امپراتوری مقتدر زمان

۳. زیرساخت مادی و پیوند های اجتماعی عرب های بادیه نشین

۴. شهر مکه، زادگاه پیامبر اسلام در واحه ای پهناور حجاز

۵. هجرت پیامبر اسلام، ساختار "دولت-شهر مدینه"

- نخستین سنگ بنا های امپراتوری عرب _

۶. "پیامبر اسلام، بانی تیوکراسی و پایه گذار امپراتوری عرب ها

۷. "غارت و باج گیری" به مثابه زیرساخت ها برای گسترش "حاکمیت الهی مدینه"

۸. فتی‌شیسم "بکارت" و تبعیض جنسیتی

۹. توجیه قرآنی "تیوکراسی اسلام" – رابطه "حاکمیت الهی" با شمشیر

۱۰. بحران جانشینی پیامبر اسلام: جدال زعامت میان «مهاجران و انصار»

۱۱. امپراتوری اموی ها: نظام موروثی "اشرافیت قریش" - دمشق محور –

۱۲. امپراتوری عباسی ها: انتقال قدرت سیاسی در درون قبیله قریش -بغداد محور-

۱۳. فروپاشی امپراتوری عرب: "فرسودگی تاریخی"، اوج فرقه گرایی و فساد

۱۴. امپراتوری اسلام در رویارویی با تضاد های درونی و تهدیدهای خارجی

۱۵. فروپاشی امپراتوری عثمانی و تاثیر آشکار آن بر جهان اسلام

۱۶. مسخ فرایند فورماسیون « دولت – ملت » در جهان عرب

۱۷. گفتمان بنیاد گرایی از جنبش اخوانی تا مدرسه دیوبندی

۱۸. ابعاد فرایند تراژیدی تاریخی جهان عرب

۱۹. بهار عربی: از یک جرقه حریق برمی‌خیزد

۲۰."تیوکرتاسی در رویارویی آشکار با دموکراسی

۲۱. رویکرد ها

۱۴. امپراتوری اسلام در تصادم تضاد های درونی و تهدیدات خارجی

- امپراتوری عثمانی، میراث خوار بخش های عربی زبان امپراتوری عرب -

تعاملات درونی تضاد های امپراتوری عرب تباران ناشی از بار کمر شکن مالیات، حس بر تر جویی فرمانروایان عرب، فساد گسترده حاکم و تحمیل فرهنگ بیگانه بر مردمان بومی زمینه ساز فرو پاشی پادشاهی ارثی عباسیان گردیدند؛ ولی همزمان با این روند اضمحلال، امپراتوری اعراب از دو سوی دیگر نیز مورد هجوم و حملات قرار گرفت: پیشروی روز افزون مغول ها در باختر و حملات صلیبی در خاور. در نتیجه پس از قرن سیزدهم تا قرن شانزدهم، که قدرت های امپراتوری های اروپایی از طریق کشف راه های بحری به سوی هند و امریکا ظهور کردند، "جهان اسلام" در سه امپراتوری بزرگ زمان – امپراتوری های عثمانی، صفوی و مغول – منقسم گردیده و هر یک از این امپراتوری ها با مشخصات و ویژگی های بومی خودش و قسماً آراسته با "اسلام گرایی تا ادعای خلافت" شکل گرفتند. ولی در این تشکل جغرافیایی نقش امپراتوری عثمانی از یک نگاه مشخص تعیین کننده خوانده شده میتواند:

امپراتوری عثمانی ها در برگیرنده تقریباً تمام سرزمین های عرب زبان بود؛ همین وضع - با پهنای کم و زیاد – تا سقوط این امپراتوری در اوایل سال های بیستم قرن بیست و نفوذ روز افزون استعمار غرب در منطقه دوام کرد.

اگر بر خرابه های امپراتوری عرب در خاور، به ویژه در مصر و شمال افریقا به شمول اندلس حکم روایی های ویژه اسلامی با ساز و برگ خودش شکل گرفتند، در باختر ما از جمله شاهد حکم روایی های هستیم، که گستره هر کدام آن با ویژگی های خودش در سرزمین خراسان بزرگ از فراسوی دریای آمو تا بحر هند، از آن سوی دریای سند تا اصفهان و فراتر از ان میرسید.

ولی اگر در پیوست تاریخی و جغرافیای زمانی ببینیم، همان طوری که از سرزمین بی آب و علف شبه جزیره عرب در بین دو امپراتوری بزرگ جهان، بیزانس و ساسانی، امپراتوری عرب آراسته با آیین اسلام بروز کرد، همین امپراتوری دوباره دست خوش حوادث سیاسی و رویداد های تاریخی گردیده، دست عرب ها از مال و ملک، زن و فرزند مردم کوتاه گردیده، و لی باز هم تحت لوای "آیین اسلام" در خاور و باختر همین سرزمین بادیه نشینان گذشته و کاخ نشینان بعدی، دو امپراتوری دیگر شکل گرفت: امپراتوری صفوی ها و عثمانی ها.

بدون آنکه بر نقش امپراتوری های دیگر اسلامی پس از انقراض حکم روایی عباسی ها ارج کمتر قایل گردید، اهمیت این دو امپراتوری را بایست نخست بر "ادعای" خلافت، تقسیم شده بر بخش تسنن (عثمانی ها) و شیعه (صفوی ها) سراغ کرد. از سوی دیگر همین دو امپراتوری بازهم مانند گذشته ها در دو طرف شبه جزیره عرب شکل گرفته و این خطه را مانند گذشته دوباره به قلمرو پیرامونی و پوشالی مبدل کردند. ولی ناشی از همین تعاملات شکل گیری امپراتوری های تازه دم، در شبه جزیره عرب که دوباره به سرزمین پیرامونی کشانده شده بود، در قرن هیژده ام بذر

نظری یک امپراتوری عربی در وجود ظهور وهابیت جوانه میزند؛ آیینی که پس از تاسیس دولت آل سعودی در اوایل قرن بیستم با ادعای برگشت به اسلام ناب به همه چیز مهر کفر زده و زیرساخت بنیاد گرایی معاصر را آماده میسازد.

بخش بزرگ سرزمین های عرب زبان – به استثنای سودان و مراکش – جز امپراتوری عثمانی بوده و علاوه بر آن این امپراتوری با پایتخت قسطنطنیه بخش های آناتولی و جنوب شرقی اروپا را نیز در بر گرفته بود. در این امپراتوری زبان ترکی، زبان قشر حاکم اداری و نظامی بود که بخش زیاد آن "مسلمانان تازه" از قلمرو بالکان و قفقاز بودند. ولی قشر مذهبی و حقوقی آن دارای ریشه های تباری متفاوت بودند که بر زبان عربی تسلط داشته و در فضای دینی و مدارس استانبول آموزش دیده بودند. امپراتوری عثمانی، یک تشکل دفتر سالاری بود، که قلمرو های مختلف امپراتوری را تحت یک "نظام واحد اداری و مالیاتی" با هم پیوند زده بود. [۹۸]

ولی همین امپراتوری به نوبت خود آخرین افاده ادعای بزرگ منشی "جهان وطنی" اسلام بود. امپراتوری عثمانی - با وجود غیر عرب تباری – در حفظ و صیانت قوانین اسلامی در خدمت امپراتوری تلاش کرد، گستره این امپراتوری را بنام "اسلام" توسعه داد و از اماکن مقدس اسلام در مکه و مدینه به مثابه "خادم الحرمین" حفاظت کرد. سالانه کاروان منظم حج از طرف خلفای عثمانی عازم مکه گردیده، و این کاروان ها تحت نظر "امیرالحج" به مثابه قافله سالار از طریق خط تجاری استانبول-دمشق برای اهالی مکه حامل هدایا و تحفه های گران بها نیز بودند. خلفای عثمانی – با دز نظر داشت تجارب تاریخی از امپراتوری های اموی و عثمانی – از قشر فقها به مثابه مفسرین "شریعت" به نفع ثبات امپراتوری استفاده ابزاری کرده و این قشر در وابستگی اقتصادی به مثابه "جیره خوار دربار عثمانی " مبدل گردید. از نگاه رسمیت با پیروی از مذهب حنفی، قضات از طرف دربار در رابطه تنگا تنگ با فقهای درباری تعیین میگردیدند. با در نظر داشت این سیاست، این قشر جیره خوار در کنار ارگان قدرتمند نظامی و دستگاه گسترده دفتر سالاری رکن اساسی امپراتوری عثمانی محسوب میگردید. مفتی ها از طرف دیوان سلطان تعیین میگردیدند و در راس آنها مفتی استانبول به مثابه "شیخ الا سلام" قرار داشت؛ این شخصیت مذهبی در نقش مشاور خلیفه از عهده مهم دولتی برخوردار بود. محمد دوم و سلیمان، خلفای عثمانی با تاسیس "مدارس علمیه" و آموزش آیین اسلام و وابستگی این ارگان مهم با دیوان خلیفه، گام بزرگی در جهت ثبات امپراتوری برداشتند. ولی امپراتوری ها با "بینش سیاسی ارثی" که دارا بودند، تنها با همکاری فقها بسنده نکرده، بلکه از قشر سادات، به مثابه اولاد پیامبر اسلام و قشر متنفذ با روحیه ای قیام علیه دستگاه حاکم نیز استفاده ابزاری کرده و سادات را بنام "نقیب الاشراف" در یک دفتر اداری ثبت کرده و طبق خواست دیوان خلیفه به شهرها و واحد های اداری می فرستادند. [۹۹]

البته خلفای عثمانی با در نظر داشت "سر نوشت امپراتوری" قوانین مشخص طرح کرده و با تصدیق قشر متنفذ مذهبی (فقها و سادات) به اسم "قانون نامه" و دربرگیرنده همه بخش های مدنی، جزایی و مالی را تدوین کرده و قضات در پیروی از آن عمل میکردند.

در قرن هیژده ام روابط بین حکومت مرکزی و حکمرانان پیرامونی دست خوش دیگرگونی گردیده و در اکثر بخش های امپراتوری حکمرانان محلی – با و جود پیوند ساختاری به امپراتوری - از "خود مختاری" برخوردار گردیدند. نکات بنیادی را که منجر به اضمحلال امپراتوری عثمانی از درون گردیدند، میتوان چنین ردیف کرد:

۱) افزایش جمعیت و رکود تولیدات زراعتی که منجر به بحران اقتصادی و کم شدن درآمد های دولتی گردید،

۲) مناقشات درون "خاندان عالیه عثمانی" بر جانشینی و شرکت نکردن خلفا در جلسات دیوان، فاصله گرفتن آنها از مشکلات اقتصادی و اجتماعی امت و خوشگذرانی های قشر حاکم در قلمرو عثمانی،

۳) گسترش فساد اداری روز افزون، تحجّر دینی، انحطاط اندیشه سیاسی و رکود اندیشه پیشرفت و فن آوری،

۴) عدم امکانات گسترش دامنه امپراتوری که بیکاری ارتش را در پی داشته و منجر به مداخله روز افزون ارتش در امور دولتی گردید.

ولی همزمان با این دیگرگونی درون مرزی امپراتوری، در جغرافیای زمان تحولات بنیادی دیگر، به ویژه در قاره اروپا بروز کردند که بالاخره در اوایل قرن بیستم ضربه کاری بر پیکر نحیف این آخرین امپراتوری اسلامی وارد گردید. در این راستا میتوان به این نکات انگشت گذاشت:

تشتت سیاسی، رکود عوامل اقتصادی، گسیختن روابط اجتماعی و در اخیر تسلط آموزه های دینی در قلمرو عثمانی در رویارویی با ظهور امپراتوری های پویای اروپایی غرب؛ اروپایی که در مبارزه با دین گرایی پرچم سکولاریسم را بلند بر افراشته، در انقلاب بزرگ فرانسه نظام اقتدار گرای لویی را سرنگون کرده، جنگ های سی ساله مذهبی را پشت سر گذشته و از همه مهمتر انقلاب فکری و روشنگری های سیاسی که منجر به آزادی انسان از قید آموزه های دینی و استبداد اقتدار گرایی سیاسی گردیده و در نتیجه به خردگرایی و آزاد اندیشی منجر گردید. همزمان با این انکشاف ما در اروپا شاهد بروز مناسبات نظام سرمایه داری بوده که تعاملات نظام های کهنه سیاسی-اقتصادی را برهم زده و همین برهه ای مهم مصادف با زمانی است که از اهمیت راه ترانزیت تجارتی که از قلمرو عثمانی تا به چین و هند میرسید، کاسته گردیده، غارت طلا و نقره و تعاملات تجارت سه بعدی "اروپا-افریقا-امریکا" در "انباشت بدوی سرمایه" در اروپا نقش قابل ملاحظه بازی کرده است. ظهور همین قدرت های امپراتوری های اروپای غرب و سیاست های تسلط هر چه بیشتر آنها بر سرزمین های دیگر، از جمله بر سرزمین های عرب نشین بالاخره منجر به آن گردید تا آخرین میخ بر تابوت امپراتوری عثمانی کوبیده شود.

در جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی شکست خورد؛ در نتیجه بسیاری از مناطق عرب زبان و مسلمان این امپراتوری از قبیل کشور های المغرب، حجاز، سوریه و عراق تحت تسلط بریتانیای کبیر و فرانسه درآمدند. بخشی از کشور های اروپای شرقی که تحت تسلط امپراتوری عثمانی بودند، آزاد گردیدند. حتی خود نظام عثمانی تحت خلافت محمد ششم مورد تعرض قرار گرفت. در این زمان مصطفی کمال پاشا، معروف به اتاتورک به معنی پدر ترک ها، رهبری جنبش درونی علیه خلافت و دفاع در مقابل تهاجم بیرونی را در دست گرفت. در سال ۱۹۲۳ نظام جمهوری مدرن توسط ملی گرایان سکولار و گروه های مبارز علیه اشغال کشور برپا گردید؛ به این ترتیب همزمان با نفوذ گسترده کشور های اروپایی در شمال افریقا و خاور میانه در سال ۱۹۲۴ میلادی دامنه ای خلافت اسلامی نیز چیده شد. این رویداد عمده تاریخی را میتوان عجالتاً آغاز پیروزی مبارزه سکولاریسم علیه "حاکمیت الهی" در قلمر اسلام خواند. با بروز دولت سکولار توسط اتاتورک در ترکیه به مثابه "بدنه اصلی امپراتوری عثمانی"، تشکل دولت های ملی پسا استعمار در سرزمین های عرب و نقش روزافزون رقابت های ناشی از جنگ سرد بین دو ابر قدرت، جهان عرب در کوره "هویت سازی" دوباره با افت و خیز مواجه گردید. همزمان با این تموّج سیاسی، تصورات بنیاد گرایی دینی به سطح بلند تر و با در نظر داشت "حافظه تاریخی" عظمت امپراتوری اسلامی دوباره نغمه سر داده و پرخاش گران خواستار تعیین سرنوشت "امت اسلامی" گردیدند. جزییات این مکانیسم تحت نکته بعدی بررسی میگردند.